

درسهای 13 آذر

ایرج آدرین

به نقل از به پیش! 27 یکشنبه 9 دی 1386، 30 دسامبر 2007

دستگیری بیش از چهل تن از فعالان سرشناس چپ دانشگاه‌ها در آستانه سالروز دانشجو بیشک ضربه بزرگی است. این ضربه ای محدود به چپ در دانشگاه و در جامعه نیست، بلکه بویژه ضربه ای بر پیکر جنبش دانشجویی است، که با هدایت فعالان چپ می توانست (و هنوز هم می تواند) فاز جدید و پر ثمری را آغاز کند. این مقاله ضربه اخیر را در رابطه با جنبش دانشجویی و نقش چپ در این جنبش بررسی می کند. بررسی معضلات عمومی تر چپ دانشجویی فرصت مستقلی را می طلبد.

(1)

نخست شاید باید یادآور شد که نفس حمله رژیم به جنبش دانشجویی و دستگیری فعالان چپ نیاز به علت یابی ندارد. به استثناء اصلاحگران حکومتی و هواخواهان مردم فریب (و یا خود فریب) اصلاح طلبی، برای هر فعال سیاسی در ایران روشن است که ماهیت سرکوبگر رژیم اسلامی تغییری نکرده است. فرجه ای که در چند سال گذشته برای طرح دیدگاه های مختلف، و از جمله عرض اندام چپ، در جامعه باز شده نه نتیجه نرم شدن رژیم بوده است و نه نتیجه عقب نشینی آن در برابر پیشروی جنبش های توده ای؛ بلکه نتیجه فرعی یک روند سیاسی ناگزیر است که طی آن رژیم اسلامی می باید خود را با خواسته های صاحبان سرمایه در ایران و الزامات سرمایه داری در عصر "جهانی شدن" منطبق کند (1). سرکوب دانشجویان چپ امری بی زمینه و بغتتا نبود. آنچه محتاج توضیح است نه نفس اقدام رژیم به سرکوب جنبش دانشجویی و دستگیری فعالان چپ، بلکه زمان این حمله است.

از 16 آذر سال گذشته، که روشن شد چپ می رود تا به نیروی هژمونیک در جنبش دانشجویی بدل شود، سرکوب دانشجویان چپ در دستور کار کلیه جناح های رژیم قرار گرفت. و طرفه اینکه آنها که با حرارت تمام و به صراحت خواستار سرکوب چپ شدند طیف وسیع چهره های ریز و درشت جناح اصلاح طلب رژیم و محافل مدعی لیبرالیسم بودند. شیوخ اصلاحات، نظریه پردازان "نواندیشی دینی"، و ژورنالیست های قلم بمزد شبه لیبرال، که نمی توانند حتی بر سر لیست واحدی برای کاندیداهای شورای شهر توافق کنند، یک صدا سرکوب چپ در دانشگاه ها را به دولت حزب پادگانی توصیه کردند. دلایل این موضع اصلاح طلبان حکومتی روشن بود: اصلاح طلبان "خودی" رژیم نقش شان این است که انحصار اپوزیسیون را دارا باشند، و تنها در صورت سرکوب و غیاب

چپ در جامعه است که امثال "نواندیشان دینی" مجال می یابند خود را تنها گزینه موجود آزادی خواهی جا بزنند(2).

جناح در قدرت نیز البته ابدًا طاقت تحمل چپ در دانشگاه را نداشت، و آنچه احمدی نژاد در دیدار از دانشگاه ها مکررا بر سرش آمد بی تابی این جناح را برای سرکوب چپ تشدید می کرد. اما معضل دولت حزب پادگانی دقیقا این بود که چگونه سرکوب دانشجویان چپ سودش به کیسه رقبای اصلاح طلب نرود. زمان (timing) سرکوب چپ در دانشگاه ها را مسأله جنگ و افزایش احتمال حمله امریکا به دست داد: ائتلاف رفسنجانی - کروی - خاتمی برای پیروزی در انتخابات مجلس هشتم در اسفند ماه آینده تمام امیدش را به مسأله جنگ گره زده است. حتی اگر بتوانند جلوی مداخله شورای نگهبان و تقلب بسیج و سپاه را در انتخابات آینده بگیرند، خودشان می دانند که حنای دموکراتیزاسیون تدریجی رژیم رنگ باخته تر از آن است که فراخوانی برای مشارکت در انتخابات باشد. پس تنها امیدشان برای جلب آراء این است که به مردم بیاوراند که هم احتمال حمله امریکا افزایش یافته است و هم اگر سر کار بیایند امریکا با آنها خواهد ساخت و جنگی در نخواهد گرفت. تظاهرات 13 آذر امسال به مناسبت روز دانشجو فرصتی برای جناح احمدی نژاد بود تا سرکوب دانشجویان چپ را هنگامی انجام دهد که در عین حال نگذارد رقبایش در ائتلاف رفسنجانی - کروی - خاتمی در ژست ناجیان ملت از کام جنگ ظاهر شوند.

(2)

دستگیری ده ها فعال سرشناس چپ دانشگاه ها ضربه بزرگی است، اما رژیم از این ضربه به هدف سیاسی اش نرسید. اکنون مقامات رژیم (شامل همه جناح هایش) باید این درس را گرفته باشند که چپ در جنبش دانشجویی ریشه دارتر از آن است که با بگیر و ببند عده ای از فعالان شناخته شده بتوان جارویش کرد. این درس را بویژه آن دانشجویان دلیری به رژیم دیکته کردند که، در فردای دستگیری ده ها فعال چپ، تصمیم گرفتند مراسم 13 آذر را همچنان برگزار کنند؛ این درس را آن چند صد دانشجویی به رژیم دیکته کردند که در اوج تعقیب و دستگیری دانشجویان فعال به تظاهرات 13 آذر پیوستند؛ آن صدها و هزاران دانشجویی که در دانشگاه های بزرگ و کوچک شهرها و شهرستانها به حمایت از دستگیر شدگان اعتراض و تظاهرات کردند، و باز بویژه آنها که در پی دستگیری فعالان چپ ایجاد تشکل های جدید دانشجویی چپ را با جسارت اعلان نمودند.

سردمداران رژیم اسلامی (شامل همه جناح هایش) راز ماندگاری چپ را نمی توانند درک کنند. مانند همه مرتجعان تاریخ گمان می کنند می توان چپ را با زندان و کشتار از جامعه حذف کرد. اما چپی که امروز در ایران و در دانشگاه های ایران شکل می گیرد نتیجه تبلیغات ایدئولوژیک احزاب و گروه ها نیست، بلکه واکنشی ناگزیر به نابرابری و استبداد

است؛ واکنش به نابرابری اجتماعی ای که نشانی از کاهش ندارد، و استبداد سیاسی ای که رژیم اسلامی برای بقایش چاره ای جز اتکاء به آن نمی بیند. تا در ایران استعمار زحمتکشان و بی حقوقی عمومی هست، چپ بازتولید می شود. این چپی عقیدتی نیست، چپی اجتماعی است، و نمی توان جلوی عروجش را گرفت و دستبند زد و به زندان برد.

واکنش عمومی دانشگاه های ایران به دستگیری فعالان چپ نشان داد که جنبش دانشجویی مرحله بلوغ را پشت سر گذاشته است. جنبش دانشجویی امروز به خواسته های خود حساس تر از آن است که در برابر بگیر و ببند رژیم از میدان بدر رود. جنبش دانشجویی امروز در خواسته های عمومی جامعه شریک است و مسئول تر از آن است که پرچم آزادی و برابری را زمین بگذارد. برای تحقق این اهداف، تنها راهی که امروز پیشاروی جنبش دانشجویی گشوده است همراهی با جنبش کارگری است. و تأکید بر همین واقعیت مشی چپ در جنبش دانشجویی است. برغم مضایقی که در کوتاه مدت دستگیری و تعقیب فعالان و تشدید فشار رژیم در دانشگاه ها ایجاد می کند، روند اصلی جنبش دانشجویی اکنون همین است، و توده دانشجویان تنها در راستای عمومی چنین خط مشی ای به حرکت در خواهند آمد.

رژیم اسلامی، شامل همه جناح هایش، اکنون این درس را آموخته است (اما بهای این درس آموزی را متأسفانه چپ با دستگیری بیش از چهل تن از فعالان نسل جوان خود پرداخت). اکنون دولت احمدی نژاد و جناح حامی او می بینند که در تحقق هدف سیاسی خود از سرکوب دانشجویان چپ ناکام مانده اند، و طراحان این سیاست برای خلاص کردن گریبان خود با ایماء و اشاره قوه قضائیه را مسئول دستگیری دانشجویان فعال چپ معرفی می کنند. موضع گیری محافل اصلاح طلب رژیم از این هم رسواتر است. آنها که نخست گمان می بردند سرکوب چپ در دانشگاه را بی آن که گردی به دامان شان بنشیند به دست جناح رقیب انجام داده اند، به سرعت متوجه اصل ماجرا شدند. و وقتی واکنش عمومی دانشجویان بی ثمری سیاسی دستگیری ها را نشان داد، اصلاح طلبان تنها از زبان «تحکیم وحدت» دستگیری ها را محکوم کردند، ولی احزاب و مطبوعات رسمی شان همچنان به سکوت خود ادامه دادند. به این ترتیب ریاکاری اصلاح طلبانه را به تماشای همگان گذاشتند.

(3)

دانشجویان دستگیر شده باید آزاد شوند. تلاش پیگیر خانواده های زندانیان، سمپاتی عمومی ای که در سطح جامعه (و جهان) نسبت به این دانشجویان به وجود آمده، و بیش از همه تداوم و گسترش جنبش دانشجویی، ضامن آزادی دستگیر شدگان خواهد بود.

تلاش برای آزادی دانشجویان زندانی، برغم رفتار معمول گروه های فرقه گرا و نخوت سخنگویان خود گمارده، هیچ ربطی به دوری و نزدیکی عقیدتی با زندانیان ندارد. خواست آزادی دانشجویان در بند امروز شرط دفاع از آزادی و محک آزادی خواهی است. هرکس که مطالبه آزادی دانشجویان دستگیر شده را مشروط به ملاحظات سیاسی خود کند (چه این ملاحظات پیشگیری از جنگ باشد و چه برنامه کار سازمانی و گسترش فرقه ای) تنها نشان می دهد که واقعا آزادی خواه نیست. بدیهی است که هر جریان و دیدگاهی از دیدگاه خود از آزادی زندانیان سیاسی دفاع می کند؛ اما نه فقط دفاع از دانشجویان زندانی محک آزادی خواهی است، بلکه چگونگی دفاع از دانشجویان دستگیر شده موردی است که درجه انسجام و پیگیری جریانات و دیدگاه های مختلف را در امر مبارزه برای کسب آزادی آشکار می کند.

(4)

اینکه تعقیب و دستگیری فعالان چپ بلافاصله گرایشات مختلف چپ دانشجویی را در عمل به یکدیگر نزدیک کرد تنها ناشی از فضای عاطفی برحقی که ایجاد شده نبود، بلکه گویای یک ضرورت عینی بود که گرایشات مختلف چپ در فضای خطیر دستگیری ها ناگزیر از جوابگویی به آن بودند. وجود مرزبندی و خط کشی در میان دانشجویان چپ امری طبیعی است و دینامیسم خود را دارد (که موضوع این مقاله نیست). اما همین واقعه با برجستگی نشان داد که دینامیسم همگرایی یا واگرایی در جنبش دانشجویی امری عقیدتی نیست، بلکه استراتژیک است. آنچه برای آتی جنبش دانشجویی حیاتی است نه تدقیق خط کشی های عقیدتی و تحکیم مرز صفتبندی های نصفه نیمه موجود، بلکه همدلی و درک مشترک از مسیر پیشروی جنبش دانشجویی و ساختن ملزومات لازم برای طی کردن چنین مسیری است. یعنی در یک کلام مسأله استراتژی سیاسی. تکرار آنچه ما پیشتر درباره استراتژی چپ در جنبش دانشجویی نوشته ایم اینجا ضرورتی ندارد (3)، تنها لازم است تأکیدی بر بعضی جنبه های بگذاریم که با توجه به تجربه ضربه 13 آذرماه باید برجسته شوند.

جنبش دانشجویی نمی تواند خواسته های خود را به نیروی دانشجویان پیشتاز تعقیب کند. مشارکت توده هرچه وسیعتری از دانشجویان منوط به تکیه بر خواسته های صنفی و همگانی دانشجویان، پیش نهادن راهی برای تحقق آنها، و توصیه شیوه های کارآیی برای مقابله با سرکوبگری رژیم و عوامل مستقیم آن در دانشگاه و جامعه است.

خواسته های جنبش دانشجویی، حتی صرفا خواسته های صنفی دانشجویان، نهایتا به ایجاد دگرگونی های عمیق و پایدار در بنیادهای سیاسی و اقتصادی جامعه، و به مبارزه برای خواسته های عمومی آزادی و برابری گره می خورد. در مبارزه برای آزادی و برابری، جنبش دانشجویی نمی تواند تنها به نیروی خود پیشروی کند. جنبش دانشجویی تنها همراه

با سایر جنبش های اجتماعی و بر گرد جنبش طبقه کارگر می تواند رژیم را عقب بنشانند و ایجاد تغییرات عمیق سیاسی و اقتصادی را ممکن سازد. مقابله با سیاست ها و دیدگاه های طیف لیبرالی (از اصلاح طلبی حکومتی گرفته تا سوسیال دموکراسی)، که نه فقط خواسته های محوری را کاهش می دهند بلکه استراتژی واهی ای را برای تحقق آنها عرضه می کنند، یک شرط حیاتی هژمونیک شدن استراتژی چپ در جنبش دانشجویی است.

تاکتیک های جنبش دانشجویی در هر مقطع نه فقط تنها با ارجاع به چنین مسیر استراتژیکی توجیه پذیرند، بلکه می باید با توجه به واقعیت تناسب قوا طراحی شوند. آنها که جز شیپور مدام تعرض هیچ استراتژی و تاکتیکی را باز نمی شناسند هنوز پیش شرط های ورود به چنین مباحثی را کسب نکرده اند. چنین دیدگاه هایی، چه متکی به انقلابی شمردن همیشگی اوضاع باشد و چه تحت لوای خطر استثنایی و احتمال قریب الوقوع فروپاشی اجتماعی، کار بنیادی پیشبرد استراتژی چپ را تعلیق می کنند، و کمترین ضررشان قمار کردن با سرمایه جنبش دانشجویی است.

مسأله بنیادی برای جنبش دانشجویی این است که یک جنبش توده ای برای خواسته های وسیع دانشجویان راه بیفتد، به روشنی خواسته های خود را به تحقق آزادی و برابری در جامعه گره بزند، و کلیه جنبش های اجتماعی را به همراهی با جنبش کارگری فرا بخواند. تنها پیشروان چنین حرکتی در جنبش دانشجویی شایسته عنوان چپ اند. تعقیب و دستگیری ده ها تن از فعالان شناخته شده دانشجویی در 13 آذر گرچه مصالح انسانی انجام چنین تکالیفی را موقتا کاهش داد، اما زمینه مادی این استراتژی و اقبال بالقوه توده دانشجویان به چنین جنبشی را حتی بر دشمنان نیز آشکار ساخت.

زیرنویس ها:

1. برای تفصیل این نکته نگاه کنید به، ایرج آذرین، چشم انداز و تکالیف، انتشارات رودبار، 1379، بویژه فصل چهارم.
2. نگاه کنید به، ایرج آذرین، "نواندیشان دینی و عروج چپ"، به پیش!، شماره 21، 19 اردیبهشت 1386.
3. ایرج آذرین، "اکنون چه؟ چشم انداز حرکت دانشجویان چپ پس از 16 آذر 85"، بارو، شماره 23، فروردین 1386.